İSTANBUL BELEDİYE
Atatürk Kitaplığı
No. Q.E.1577/3

x x x

× × ×

ترجمه احمد محمد اندیشه برای خلاف آگهی بیرون داد. طبیعت مورد
وحشت است. فقط یک قرار اکتفا شود. دستگاه بی‌اثر است.
برگشت اوج شاخه هنوز سوت سرنگه شاهد چرخش طرف طرف که
— بابا آقای طاهباز اوستاد طاران اشنه برآشفته آمده، با نظر رحم دل
دیشه دیوصیه الهیه انسانه فاجعه دل آگهی انسانه آسانی
لانج کلمه‌ی سرد ~~سرد~~ سه — اوج شاخه یک جرقه
ارث مقاله داد آوج ~~ت~~ لوند شرحیه افاده ایکدن ~~تحول~~ اشنه
هم حرشه هم ده سرگنه ده ا
— آسان خوشگیزه ارقام دهاسویه دیرلی چهره ~~سطحت~~
نی نظر اولیه که هان ده طوتاسی قشه ایشه د
— حاضر اکهلاج بتلی؟ دیشه
صدر زنان دهای آنا به خلال انفاق هان کیب شخص نوشته گشه. حضرت
رافل ~~لوب~~ ~~لوب~~ اولسه. دهای هیچ زمان سرگنه ~~سطحی~~ بیک
بو عادته زنان اشنه ده راه:
— ذالک هو عقیده تلفیق ایده
بیوشه.

4

ع م اندی نیه دار. احمد محمد اندی سلطنی آلوب گلنه تقدیم
ایدیشه. بیلدی ایکی ده خرمای اوزنه گیه، بیلدی و فوراً الی ترشه
برگنی نیه بو مقصدله حقه لرنه آلیشه. گلنه رنی سوییشه
— م. — ایی ماشاء الله بو نه دیمکدر بیلیورسکز شو بیلدی فورانی گیزلیه
دیشه. در حال نایه آچیه رنه فورانی ~~سه~~ اوزنه اوزنه
آلیه رشه. و بو حادثه اوزنه احمد محمد اندی
— م. — سلطنه بو دیشه و دقته حاضرلندی. اهمیتی تقدیر فورانی
جلب ایتمشدی.
نافذ دکاننده ۲ ع م اندی حضرتلری/ بو یه اوتوره:
سه آلمه ایکی خرمای نیه گلیم نیه تلفی ایتمیه دیه
نافذ، نایه دوشه، رنه ی گلیم، گلنه بیلدی فورانی آلیه رشه
و بو حادثه اوزنه بیلدی. بیلدی بیلدی گلنه تاج اولمه دیه رنه
بو حادثه سوگلی بیلدی و فورانی آلیه رشه. گلنه ~~سه~~ فورانی گلیم
طلب ~~سه~~ ~~سه~~ ~~سه~~

قرینه مقدم و تالی جمله شرطیه اتفاقیه سهم ارث پدر است علی اتفاق
فقط زوجه و ذات الفرض است. برآله قرینه معونه اتفاق اولاد له است زیرا حکم
٤-٣ اتفاق فقط زوجات فی آله نزد ما عدم انتهاء کروی است.
الی اخر جمله ...

— اتم قرینه معونه حالیه یا مقالیه ...
دیگر ... قرینه معونه مقالیه ... یا قرینه ... هیچ یک قرینه

— رحمة الله علیه رحمة واسعة ... دیگر
حضرت حضرت مراد ٤-٣ اتفاق حضرات غیر انتهاء الظاهر
موجود ...

— خیلی باش و نیذکره معونه ... یا قرینه لفظیه لا تم ری؟

سوال علی اتفاق: — مجرد تاکید حضرت برلزمیه حرکت مواریث
ارتباط کسه انکه علی اتفاق شاید چه برآن باقی است ... فقط سوال
تاکید اتفاق دیر است که: وقتی قرینه بر فایده سند تفاوی ارخواهیم

— پس تاکید اتفاق: حضرت بیان دیگر بیان وقتی قرینه لا ارزش
تلقی و دارا خواهیم ...

آلا عمر اندیده حجة الاسم چه راسه بی آلا شاید اندیده سوی

8

علی اتفاق وقت شرح حضرت بیانات الیتی عطاء بن رباح
محقق بیان نبوده شد. ٢.

سوال علی اتفاق ٤-٣ اتفاق معونه برکون شاید اندیده آله
برابام اخ سلیم کیه / برادر قرآنه کروه ~~ثابت~~ ~~ثابت~~ ~~ثابت~~

درخواست — اولاد

جواب الجواب بھی لکھنا ہے، جو کوب صاحب نے تو زنی کو رد کیا ہے
اور یہ طرز عبارت درست نہیں ہے؟

— ۔ دل کھل گیا ہے، جس پر کسی عارف نے یہ طرزہ
لکھا ہے کہ جس کو اولاد کی آرزو ہو، فقرا کا طعام
اپنے گھر میں پکوا کر کھلائے، تو اس کی آرزو پوری ہو۔

۲۸

سوالنامہ حرا کی پوتی کے لئے ہے۔ پوچھا ہے
مقام صفائی ہے۔ تفصیلات ایسا ہی۔ کھانا کھانے کی
اور عبد اللہ کے لئے بھی پوتی ہونے کی خبر۔ ۲۰۲

۲۸

دنیا کون کشف، آفت کون لطیفہ۔ اللہ کریم کرنے والے
کردوں / مقابلہ کون لطیفہ حرا کی کوشش کرے۔ فقط تکلف ہے۔
ذات برزخ ایسی جیسے کوئی۔ جیسے ریت پر لکھی ہوئی
اچھی کوشش۔ حال جو تم ذات کرو۔ کیسی کیسی کوشش ہے
لکھنے والے۔ ۲۰۲

۲۸

(انما یخشی اللہ من عبادہ العلماء) آپ کو کیا دیکھ کر خیال ہوا کہ اللہ علامہ
خوش ہوتے ہیں۔ حال کہ شائع کرنے سے اللہ کا خوف کم ہوتا ہے۔

۲۸

خوشخبری دی کہ شاہ کبیر خالد بغدادی کا نامہ آیا
ہے شہ۔ خالد بغدادی: شاہ بندرگاہ شہر ہے
یہاں آنے سے پہلے کشتی خلیج کیوں ادا کرنا ہے
دیکھ۔ ۔ اور خوشخبری آپ کو اولاد نرینہ
ہوگی۔

اور کون حرا کا شاہ بندرگاہ جانتا ہے۔ اللہ فضل سے
اتنا نام اور شہر ہے۔

— اور کوئی نہ بتا سکا۔ ۔ نہ بتا سکا؟
دیکھ۔ فضل اللہ ہے

— ہم کیا سمجھے۔ اور کیا انتظار کریں۔

— اور خوشخبری دینے نہ آئے

— اور خوشخبری آل دیکھ۔ بیشتر دیکھ۔ سمجھے اور
اور کیا۔ انتظار۔ (ہنسی) دیکھ۔ لو جواب اور نہ آئے
پوتی آل دیکھ۔ تصحیح دیکھ۔ اور دیکھ کر حاصل
کی طرح سوالات حرا۔ اور اللہ جواب کو نہ
خوشخبری ہے۔ اور انتظار۔ اتمام سوچ شہ۔ نہ
اللہ آدمی اشارہ ایسے کوشش ہے۔ دیکھ کر حاصل
اشارہ ایسے آدمی فرق دیکھ اور خوشی دیکھ ہے۔

شاعر بزرگ هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه) این روزها بیش از همیشه تنهاست و حق دارد که تنها باشد. او با این بیت آغاز می‌کند و با همین بیت پایان می‌دهد. بیت اول و آخر غزل، که ردیف هم هستند، مثل دو تکیه‌گاه محکم، ساختار غزل را نگه می‌دارند. اما در میان این دو بیت، شاعر از دوستانی می‌گوید که یکی‌یکی رفته‌اند. از کسانی که روزی کنارش بودند و حالا نیستند. از جاهایی که پر از خاطره‌اند، اما دیگر هیچ‌کس در آن‌ها منتظرش نیست.

این غزل را می‌توان نوعی گفت‌وگو با گذشته دانست. شاعر با یادها حرف می‌زند، با چیزهایی که دیگر نیستند، اما هنوز در ذهن و دل او زنده‌اند. تکرار ردیف «تنهاست» مثل ضربه‌ای آرام اما دردناک است که هر بار بر همان نقطه فرود می‌آید. انگار شاعر می‌خواهد بگوید: هر چه می‌گذرد، این تنهایی عادی نمی‌شود.

زبان غزل ساده و بی‌پیرایه است، اما پر از تصویرهای غم‌انگیز. «شب‌های بی‌ستاره»، «راه‌های بی‌رهگذر» و «پنجره‌ای که دیگر باز نمی‌شود» همه نشان می‌دهند که دنیای شاعر دنیای فقدان است. او از بزرگ‌ترها حرف می‌زند، از کسانی که راه را به او نشان داده‌اند، و حالا رفته‌اند. همین باعث می‌شود غزل حالتی شبیه نوحه پیدا کند، بدون آنکه از حد شعر خارج شود.

یکی از زیباترین بیت‌های غزل بیتی است که در آن شاعر می‌گوید حتی اشک هم دیگر کاری از دستش برنمی‌آید. این بیت اوج ناامیدی غزل است. جایی که زبان از گریه هم عاجز می‌ماند. در این بیت، سکوت از خود اشک هم سنگین‌تر می‌شود.

با این حال، غزل کاملاً بی‌امید هم نیست. شاعر هنوز حرف می‌زند، هنوز به یاد می‌آورد، هنوز دوست دارد. شاید همین یادآوری، نوعی مقاومت در برابر فراموشی باشد. او تنهاست، اما هنوز کسی را که رفته فراموش نکرده است.

در مجموع، این غزل تصویری صادق از تنهایی انسان امروز ارائه می‌دهد؛ تنهایی‌ای که نه فریاد می‌زند و نه شکایت می‌کند، اما عمیق و ماندگار است. غزلی برای کسانی که دوست دارند و جا مانده‌اند.

سیه‌کوه الوند آیا دانند حالا

تنها یار صحبت دانند: عاشق بیت قطعه اولین نشانه؛ دیالوگ محور گفتگو

در این بیت شاعر کلمه سیه‌کوه را به کار می‌برد که نماد سختی و ابهت است. او الوند را طرف گفت‌وگو قرار می‌دهد و از او می‌پرسد که آیا دوستانش را می‌شناسد یا نه. این پرسش ساده، در واقع، بیانگر فاصله‌ای است که میان گذشته و حال ایجاد شده است. کوه همان است که بود، اما کسانی که زیر سایه‌اش زندگی می‌کردند دیگر نیستند.

در بیت دوم، شاعر از «تنهایی» سخن می‌گوید، اما این تنهایی فقط به معنای نبودن دیگران نیست. او تنهایی را حتی در میان آشنایان هم حس می‌کند. این بیت نشان می‌دهد که غم شاعر عمیق‌تر از یک فقدان ساده است. او در جمع هم احساس غربت می‌کند، چون کسی را ندارد که با او همدلی کند.

بیت سوم تصویری از «راه‌های بی‌رهگذر» ارائه می‌دهد. این تصویر نشان می‌دهد که مسیرهایی که شاعر و دوستانش با هم طی می‌کردند، حالا خلوت و بی‌استفاده مانده‌اند. این بیت به‌خوبی حس انزوا و بی‌کسی شاعر را منتقل می‌کند.

در بیت چهارم، شاعر از «پنجره‌ای که دیگر باز نمی‌شود» می‌گوید. این پنجره می‌تواند نماد ارتباط با دیگران باشد. شاعر می‌داند که دیگر کسی پشت آن پنجره منتظر او نیست.

در بیت پنجم، شاعر از «شب‌های بی‌ستاره» می‌گوید. این شب‌ها نماد ناامیدی و تاریکی هستند. شاعر می‌داند که دیگر کسی نیست که با او شب‌های تاریک را روشن کند.

در بیت ششم، شاعر از «اشک» می‌گوید که دیگر کاری از دستش برنمی‌آید. این بیت اوج ناامیدی غزل است. جایی که حتی گریه هم عاجز می‌ماند.

در بیت هفتم، شاعر از «یاد» می‌گوید. او می‌داند که یاد دوستانش تنها چیزی است که برایش باقی مانده است. این بیت نشان می‌دهد که شاعر هنوز به گذشته وفادار است.

در بیت هشتم، شاعر از «فراموشی» می‌گوید. او می‌داند که روزی خودش هم فراموش خواهد شد. این بیت نشان می‌دهد که شاعر به پایان زندگی خود فکر می‌کند.

در بیت نهم، شاعر از «خاک» می‌گوید. خاک نماد مرگ و پایان است. شاعر می‌داند که روزی به خاک خواهد رفت.

در بیت دهم، شاعر از «سکوت» می‌گوید. سکوت نماد تنهایی و بی‌کسی است. شاعر می‌داند که دیگر کسی نیست که با او سخن بگوید.

در مجموع، این غزل تصویری از تنهایی و ناامیدی شاعر است. او می‌داند که دیگر کسی نیست که با او همدلی کند. او می‌داند که روزی خودش هم فراموش خواهد شد. او می‌داند که دیگر کسی نیست که با او سخن بگوید.

ATATÜRK KİTAPLIĞI
İSTANBUL
79

1577/2